

اشکال دوم به مرحوم خوئی رحمه الله علیه :

قاعده فقهی لزوم (اینکه اگر نمی دانیم عقدی لازم است یا نه، حکم به لزوم آن می کنیم) هم در شبهات موضوعیه جاری است (مثال : نمی دانم این عقدی که با زید کرده ام هبه است یا بیع است و لذا نمی دانم لازم است یا نه) و هم در شبهات حکمیه (مثال: نمی دانم ذات عقد اجاره و عقد بیع لازم است یا نه؟) و این در حالی است که قطعاً این قاعده، قاعده فقهی است.

۵. مرحوم سید محمد تقی حکیم^(ره) در بیان فرق بین قواعد فقهی و مسائل اصولی می نویسد:

« إن القاعدة الأصولية لا يتوقف استنتاجها و التعرف عليها على قاعدة فقهية، بخلاف العكس، لأنّ القواعد

الفقهية جميعاً إنما هي وليدة قياس لا تكون كبراه إلا قاعدة أصولية»^۱.

توضیح:

قاعده فقهی مبتنی بر مسئله اصولی است در حالیکه مسائل اصولی مبتنی بر قاعده فقهی نیستند پس «لا تعاد» وقتی ثابت می شود که ثابت کرده باشیم ظواهر حجت است، خبر واحد حجت است و استثناء مفید حصر است و... ولی هیچ مسئله اصولی مبتنی بر قاعده فقهی نیست.

اشکال:

از آنجا که بسیاری از مسائل اصولی مبتنی بر مسائل اصولی دیگری هستند، مثلاً حجیت استصحاب مبتنی بر حجیت خبر واحد، حجیت ظواهر، حجیت امر در وجوب و ... می باشد، اگر مسئله ای مبتنی بر یک مسئله اصولی بود، تکلیف چیست؟ آیا قاعده فقهی است یا مسئله اصولی؟

پس ثبوتاً حرف مذکور، حرف خوبی است ولی اثباتاً فائده ای ندارد. پس وجه تمایز می تواند باشد ولی وجه تمیز (مقام اثبات) نیست و برای وجه تمیز محتاج نکته دیگری هستیم.

۶. مرحوم نائینی در بیان فرق بین قاعده فقهی و مسئله اصولی می نویسد: نتیجه مسئله اصولی فقط برای مجتهد نافع است در حالی که قاعده فقهی هم برای مجتهد و هم برای مقلد قابل استفاده است. البته پیش از مرحوم نائینی، شیخ انصاری به این نکته اشاره داشته است. ایشان می نویسد:

«نعم يشكل كون الاستصحاب من المسائل الفرعية: بأن اجراءها في موردها - أعني: صورة الشك في بقاء الحكم الشرعي السابق، كنجاسة الماء المتغير بعد زوال تغيره - مختص بالمجتهد وليس وظيفة للمقلد، فهي مما يحتاج اليه المجتهد فقط و لا ينفع للمقلد، و هذا من خواص المسألة الاصولية؛ فإنّ المسائل الاصولية لما مهّدت للاجتهد و

۱. الأصول العامة للفقهاء المقارن ص ۳۹



استنباط الأحكام من الأدلة اختصّ التكلم فيها بالمستنبط، و لا حظّ لغيره فيها.»

اما مرحوم شيخ اين مبنا را نپذيرفته است كه در ادامه به آن اشاره مي كنيم.

مرحوم نائيني به همين مطلب به نوعي ديگر اشاره دارد:

«و بتقريب آخر : نتيجة المسألة الاصولية إنّما تنفع المجتهد و لا حظّ للمقلّد فيها؛ و من هنا ليس المجتهد الفتوى بمضون النتيجة، و لا يجوز له أن يفتي في الرسائل العملية بحجية الخبر الواحد القائم على الأحكام الشرعية مثلاً؛ لأنّ تطبيق النتيجة على الخارجيات ليس بيد المقلّد بل هو من وظيفة المجتهد. و أمّا النتيجة في القاعدة الفقهية فهي تنفع المقلّد؛ كما يفتي بقاعدة التجاوز و الفراغ و الضرر و الحرج و ما لا يضمن بفساده و بالعكس، و غير ذلك من القواعد الفقهية»^۱

توضيح :

مسئله اصولی مثل حجیت استصحاب و حجیت خبر واحد، مستقیماً در اختیار مقلدین قرار نمی گیرد، بلکه مجتهد آن را بر موارد جزئی تطبیق می دهد و نتیجه آن را در اختیار مقلدین می گذارد مثلاً می گوید : اگر وضو داشتی و شک در بطلان آن پیدا شد، کما کان وضو برقرار است. در حالی که قاعده فقهی چنین نیست مثلاً در قاعده ید، مجتهد به آن فتوی می دهد و تطبیق آن به عهده مقلدین است و لذا می گوید هر چه در اختیار کسی است ، محکوم به آن است که ملک صاحب ید است.



^۱. فوائد الاصول، ج ۴ : ص ۳۰۹